حقوق زنان تفاوت يا تبعيض؟ (1)

جهان پس از گذراندن آخرين سده هزاره دوم ميلادى در كشتار و كشمكش و نا امنى و جنگ سرد، هزاره سوم را با اميد به برخوردارى از صلح و آرامش با نام «گفت و گوى تمدن‏ها» قرين ساخته است. اگر چه از اين مفهون هنوز معنايى پيراسته ارائه نگرديده است، پذيرش عام آن چيرگى يك نظريه را در ابعاد سياسى مى‏نماياند. اما نظريات فرهنگى در پرتو مصوبات و رخدادهاى سياسى مهر حقانيت دريافت نمى‏دارند و رويارويى نظرات صاحبان انديشه را مى‏طلبند.

آن چه كه به نظر مى‏رسد اين است كه مقصود از «گفت و گو» شناخت و درك متقابل عقايد و نظرات ملل مختلف و هدف آن تنظيم روابط و مناسبات اجتماعات و نهادها و اشخاص و لازمه آن پرهيز از پيش داورد و محترم شمردن آراء و انديشه طرف مقابل است.

مواجهه و بحث و گفت و گوى بين فرهنگ‏ها و تمدن‏ها يك ضرورت تازه نيست. اين نياز همواره وجود داشته و اما با شدت و ضعف ناشى از مقتضيات زمانى توأم بوده است. بارزترين نمونه آن وجود احكام امضايى در صدر اسلام است. تاريخ تحولات فرهنگى صدر اسلام بيانگر اين نكته است كه، رسول رحمت (صلى‏الله‏عليه‏وآله‏و سلم)، براى ايجاد تفاهم و نزديكى قلب‏ها، با پيراستن از شرك و خرافه و آراستن به توحيد و تقوى، بر بسيارى از آداب و رسوم بهنجار جامعه مهر تأييد شارع را زده‏اند، مانند: ماههاى حرام و طواف كعبه. همچنين دعوت قرآن از اهل كتاب با تأكيد بر نقاط مشترك صورت مى‏پذيرد:

«قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شيئاً و با يتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون الله» بگو: اى اهل كتاب، بياييد بر سر سخنى كه ميان ما و شما يكسان است بايستيم كه: جز خدا را نپرستيم و چيزى را شريك او نگردانيم و بعضى از ما بعضى ديگر را به جاى خدا به خدايى نگيرد.»

شايد نكته لطيف، يكى بودن قبله مسلمين با اهل كتاب در صدر اسلام و تأليف قلوب يهوديان بوده است كه چون لجاجت و قساوت قلب‏هاشان مانع از درك اين ظرافت شد، نبى مكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله) خواستار تغيير قبله مسلمين شدند. پس از آن مواجهه تمدن‏هاى غنى اسلام و ايران نيز تأثيرات شگرف و غير قابل انكارى بر بارور سازى فرهنگ اسلام و ايران از خود به جاى گذاشت. گذشت زمان و بروز پديده دهكده جهانى، دگرگون شدن نوع روابط و عميق‏تر و چند جانبه شدن آن، دامنه نياز به «گفت و گو» را گسترده‏تر مى‏سازد. به گونه‏اى كه بدون شناخت و تفاهم مشترك قادر به برقرارى رابطه با ديگر جهانيان نيستيم و در اين حال است كه ارتباط با ديگران و شناخت و درك آن‏ها در عصر حاضر يك ضرورت حياتى شده است. در اين ميان همان گونه كه شناخت نقاط مثبت و بهنجار تمدن‏ها دليل تفاهم و نزديكى ملت‏ها مى‏شود، شناخت نقاط مشترك نابهنجار تمدن‏ها و ريشه يابى علل آن‏ها، نيز مى‏تواند سرآغاز تلاشى براى رفع و اصلاح ناراستى‏ها باشد. بنابراين، كند و كاو در گذشته ملل و بررسى تمدن‏هاى پيشين، دريچه‏اى مى‏شود به سوى مسايل و مصايب بشرى كه انسان امروز را دعوت مى‏كند تا با تكيه بر نقاط مشترك در فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم خويش، ريشه‏هاى تعصب و جهل و خرافه را خشكانيده و درختان انديشه و هنر و كرامت بشر را بارور سازد. در اين ميان به عنوان نمونه مى‏توان به «حقوق زن» در ميان ملل و اديان مختلف اشاره كرد كه به گونه‏اى با كببود و نقصان نسبت به «حقوق مرد» بوده است، پس با ريشه يابى علل اين تفاوت در گستره تاريخ، مى‏توان سبب برخى كاستى‏ها و نواقص را تحليل و بررسى كرد و به حق و يا نا حق بودن اين موارد پى برد. از آن جا كه بررسى تاريخى وضعيت حقوقى زن به گونه‏اى تفصيلى از حوصله اين پژوهش خارج است، به همين سبب در اين مقاله، محدوده ويژه‏اى مد نظر قرار گرفته و سير تحول حقوق زن در مورد «ارث» بررسى شده است. اين مقاله سعى بر آن دارد كه روشن سازد كه تفاوت‏هاى موجود بين حقوق زن و مرد از جمله مورد ارث اول اين كه ؛ سابقه‏اى به قدمت تاريخ تمدن و مدنيت بشر دارد و دوم آن كه؛ اين تفاوت بين تمامى ملل و اقوام جهان وجود داشته و دارد. بنابراين بر خلاف هياهوى به راه انداخته شده اين تفاوت‏ها، معلول قوانين اسلامى و يا تنگ نظرى مسلمانان نيست بلكه حتى مى‏توان قوانين اسلام در مورد حقوق زنان از

پيشروترين و مترقى‏ترين قوانين عصر حاضر، برتر دانست. در قسمت دوم اين پژوهش نيز به راه كارهاى جهانى كه از سوى سازمان‏هاى بين‏المللى براى اصلاح وضعيت حقوقى و اجتماعى زنان داده شده است نظرى انداخته و نقاط ضعف و قوت آن‏ها بررسى مى‏شود.

با توجه به اختلاف نظرات موجود در مورد جايگاه زن و نيز به دليل تبيين اصول مورد قبول در اين مبحث، مقاله در دو بخش عمده ارائه مى‏گردد.(1)

هويت مشترك انسانى‏

زن در ماهيت انسانى با مرد فرقى ندارد. آيات قرآنى دلالت بر اين نكته دارند كه زن و مرد هر دو از نفس و روح واحدى خلق شده‏اند.

«يا ايها الناس اتقوا ربكم الذى خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها(2)» «اى مردم از پروردگارتان كه شما را از «نفس واحدى» آفريد و جفتش را نيز از او آفريد... پروا داريد.»

و هيچ يك بر ديگرى برترى ندارند مگر به تقوى، و مرد و زن هر يك مسؤول اعمال خويش هستند و به واسطه اعمال نيكو و صالح از پاداش برخوردار مى‏شوند:

«من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فلنحيينّه حيوة طيبة و لنجزينّهم اجرهم بأحسن ما كانوا يعملون(3) هر كس - از مرد يا زن - كار شايسته كند و مؤمن باشد، قطعاً او را در زندگانى خويش و با سعادت حقيقى رُنده مى‏گردانيم و مسلماً به آنان بهتر از آن چه انجام مى‏دادند، پاداش خواهيم داد.»

يعنى در رسيدن به حيات طيبه فقط دو عامل نقش دارند: يكى حسن فعل (عمل صالح) و ديگرى حسن فاعل (مؤمن بودن روح). به ديگر بيان اسلام، هدف از نزول وحى را تعليم و تربيت و تزكيه نفوس و تهذيف دل‏ها مى‏داند كه در آن زن و مرد فرقى با هم ندارند و محور فقط تربيت جان انسان است. اگر جسم نقشى در انسانيت انسان داشت، سخن از مرد و زن در ميان مى‏آمد و بايد بحث مى‏شد كه آيا يايگاه اين دو در دستگاه و اهداف خلقت متساويت و يا متفاوت؟ ولى حقيقت هر كس را روح او تشكيل مى‏دهد و جسم او ابزارى بيش نيست، و اين ابزار گاه مذكر است و گاه مؤنث. چه اين كه مستند تباهى و فساد نيز روح و جان انسان است كه آن جا هم، مذكر و مؤنث بودن در ميان نيست.(4)

تفاوت‏ها، يك واقعيت يا خيال؟

نكته ديگر وجود تفاوت‏هاى تكوينى و طبيعى بين زن و مرد است. وجود تفاوت در ساختمان قدرت و عملكرد فيزيولوژى بدن و نيز غرايز و خواسته‏هاى زن و مرد امرى انكارناپذير است و صاحبان انديشه در علوم زيست‏شناسى و روانشناسى نيز بر اين ادعا صحه مى‏گذارند. هر چند برخى از روانشناسان و نيز مدافعان حقوق زن معتقدند كه بسيارى از خواسته‏هاى زنان، اكتسابى و در نتيجه تعليم و تربيت متفاوت پسران با دختران است. اما در مقابل، برخى ديگر از روانشناسان، زن و مرد را مسافر دو كره مجزا در كهكشان مى‏دانند كه در نهايت تصميم گرفتند به زمين پرواز كنند و در بسيارى از جهات با يكديگر تفاوت دارند. برخى از اين تفاوت‏ها از منظر اين ديدگاه بدون هيچ نقد و نظرى آورده مى‏شود، مانند:

- ملاك‏هاى توانمندى و ارزشى: «مردان (اهالى مريخ) براى شايستگى، كارآيى و موفقيت ارزش قايل هستند و همواره در تلاشند تا حقانيت خود را ثابت كنند و مهارت‏هايشان را افزايش دهند در حالى كه اهالى ونوس يعنى زنان به عشق و زيبايى و حمايت و كمك به يكديگر بها مى‏دهند و موفقيت را در مشاركت و ارتباط جستجو مى‏كنند.(5)

- روش برخورد با مشكلات: «يكى ديگر از تفاوت‏هاى عمده زن و مرد روش كنار آمدن آنان با استرس است. مردان در اين موارد بيش از پيش در خود فرو مى‏روند در حالى كه زنان به طور فزاينده درگيرى احساسى پيدا كرده و در صورتى حالشان بهتر مى‏شود كه درباره مشكل حرف بزنند.(6)

- شيوه تكلم و بيان احساسات: «مرد و زن از كلمات مشابهى استفاده مى‏كنند اما همين كلمات براى هر يك معنى متفاوتى دارد. زن براى بيان احساسات خود بنا را بر اين مى‏گذارد كه مى‏تواند از انواع صفات عالى، استعاره‏ها و تعميم‏هاى مبالغه‏آميز مانند «هميشه»، «هيچ وقت» و يا «هرگز» استفاده كند اما مرد فقط به مفهوم و معناى واقعى كلمه توجه دارد.»(7)

- نيازها و احساسات: «مرد ناخود آگاه ميان نياز به صميميت با همسر خويش و نياز به استقلال و خود مختارى تاب مى‏خورد و در اين ميان گاه نياز به تنهايى و عزلت دارد و گاه نيازمند به پيوند با همسر خود مى‏شود در صورتى كه عزت نفس زن چون موج بالا و پايين مى‏رود و زن هر از گاهى نيازمند به خانه تكانى احساسى مى‏شود.»(8)

تأثير تفاوت‏ها در عرصه حقوق‏

بنا بر اين زن و مرد عليرغم تفاوت‏هاى طبيعى كه در غرايز و برخى خواسته‏ها و نيز عملكردها با يكديگر دارند در حيثيت و شرافت انسانى همانند هستند. اما اين سؤال پيش مى‏آيد كه آيا تالى اين مقدمه بايد تساوى حقوق و تكاليف زن و مرد باشد؟ و با توجه به آن كه نظام خلقت بر اساس علد بنا شده و خداوند به موجوداتى متفاوت حقوقى يكسان مى‏دهد و از ايشان تكاليفى همانند مى‏خواهد؟

در پاسخ به اين پرسش بايد گفت: نكته اساسى اين است كه مفاهيم عدالت، برابرى، تبعيض و نابرابرى بايد به دقت تعريف شوند. خلط مفهوم برابرى با عدالت و نابرابرى يا تبعيض و منطبق دانستن محدوده هر يك بر ديگرى، يك خطاى مبنايى است. ميان دو مقوله «نابرابرى و تبعيض» و نيز «برابرى و عدالت» رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد. به ديگر بيان برابرى و تساوى ملاك عدالت نيست چنان كه نابرابرى هم معيار تبعيض و بى عدالتى نيست. «معناى تبعيض آن است كه دو شخص در شرايط مساوى و احتياج و نياز و قابليت و توان مساوى باشند، به يكى حق داده شود و به ديگرى كه همان شرايط را داراست آن حق را ندهند.»(9) بنابراين در جايى كه شاريط و نيازها مختلف باشد، تفاوت در وظايف و تكاليف و نيز حقوق ضرورى است، به ديگر بيان محور تبعيض احتياج و عدم احتياج و همچنين قابليت و عدم قابليت است و تبعيض در مقابل «عدالت» است و نه «برابرى» و عدل با برابرى مترادف نيست.

بنا بر اين در تقنين قوانين عادلانه و تعيين نقش‏ها و مسؤوليت‏هاى هر كس، بايد محمل و موضوع حقوق و تكاليف از يك سو و شرايط و ويژگى‏ها وامتيازات آن شخص از سوى ديگر مورد تأمل قرار گيرد و آن چه كه موضوع و محمل حق يا تكليف است در هر فرد يا گروه كه يافت شود حق يا تكليف نيز به آن فرد يا گروه تعلق مى‏گيرد و هر گونه تفاوت ميان اين گونه افراد تبعيض محسوب مى‏شود، زيرا با وجود شرايطس يكسان و برابر به نابرابرى حكم شده است. اما در مواردى كه حق و تكليف موضوع و محملى دارد كه در همه افراد يافت نمى‏شود، بى شك حق و تكليف مورد نظر به آن دسته از افراد تعلق مى‏گيرد كه آن موضوع و محمل حقوقى را دارا باشند. ناگفته پيداست كه اين نوع برخورد اگر چه نابرابر مى‏باشد، به علت تناسب آن با شرايط و ويژگى‏هاى برابر ممدوح، مجاز و عقلايى است. در مباحث حقوق و تكاليف زن و مرد نيز مى‏بايست به اين نكته دقيقاً توجه كرد كه موضوع و محمل حق يا تكليف مورد نظر چيست؟

اگر موضوع و محمل حق يا تكليف، امرى است كه زن و مرد در آن مشتركند، بايد آن حق يا تكليف به طور مساوى به زن و مرد تعلق گيرد. همچون حق آزادى انديشه و عقيده كه هر دو لازمه شأن انسانى هستند. اعمال هر گونه تفاوت و نابرابرى در اين حقوق بين زن و مرد در آن همانند نيستند، ناگزير حق و يا تكليف به جنسى تعلق مى‏گيرد كه محمل و موضوع مورد نظر را دارا باشد.

بسيارى از تفاوت‏هاى طبيعى و فيزيولوژيكى كه بين زن و مرد وجود دارد، لازمه جنسيت اين دو است و نظام هستى بر اساس همين تفاوت طبيعى بين زن و مرد، امكان بقا يافته است. هر چند كه زن و مرد هر دو داراى فطرت انسانى و مستحق برخوردارى از حقوق طبيعى(10) خويش به تمامه هستند و هيچ فرد، قانون، مكتب يا حكومتى نمى‏تواند ايشان را به دليل رنگ پوست، معلوليت و يا جنسيت از اين حقوق محرم سازد. با اين همه، تفاوت‏هاى بين اين دو جنس و قبول اصل عدالت ايجاب مى‏كند كه هر يك از ايشان وظايف و تكاليف ويژه خويش را داشته باشند و چون بين حق و تكليف رابطه‏اى مستقيم وجود دارد، آنان كه داراى حقوق بيشترى هستند، تكليف سنگين‏تر را هم بر عهده دارند.

جايگاه جنسيت در نظام حقوقى اسلام‏

نظام اسلامى مجموعه‏اى از قوانين و احكام را در بر دارد كه اولاً در اين مجموعه در حقوق طبيعى بين زن و مرد تفاوتى وجود ندارد و دوم اين كه در حقوق مدنى بين زن و مرد «تعادل حقوقى» رعايت شده است. يعنى اصل برابرى در تك تك حقوق مدنى زن و مرد جارى نيست بلكه حق هر كس متناسب با وظايف وى سنجيده مى‏شود و آن چه كه مهم است نسبت تناسب بين نسبت حقوق زن بر وظايف وى با نسبت حقوق مرد بر وظايف او است. استاد مطهرى (ره) در اين زمينه مى‏فرمايند: «آن چه از نظر اسلم مطرح است اين است كه زن ومرد به دليل اين كه يكى زن است و ديگرى مرد در جهات زيادى مشابه يكديگر نيستند، جهان براى آن‏ها يك جور نيست، خلقت و طبيعت آن‏ها را يكنواخت نخواسته است و همين جهت ايجاب مى‏كند كه از لحاظ بسيارى از حقوق و تكاليف وضع مشابهى نداشته باشند. در دنياى غرب اكنون سعى مى‏شود ميان زن و مرد از لحاظ قوانين و مقررات و حقوق و وظايف وضع واحد و مشابهى به وجود آورند و تفاوت‏هاى غريزى و طبيعى زن و مرد را ناديده بگيرند. تفاوتى كه ميان نظر اسلام و سيستم‏هاى غربى وجود دارد اين جاست، بنابر اين آن چه اكنون در كشور ما ميان طرفداران حقوق اسلامى از يك طرف و طرفداران پيروى از سيستم‏هاى غربى از طرف ديگر مطرح است مسأله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوى حقوق آن‏ها.»(11)

چنان كه بزرگان و صاحبان انديشه دينى تأكيد كرده‏اند، قوانين اسلامى بايد نظامواره مورد بررسى قرار گيرند، چون قوانين حقوقى اسلام به صورت يك مجموعه به هم پيوسته و جامع است كه به عنوان يك مكتب حقوقى و يك سيستم جامع، تمامى اجزاى آن‏ها در پيوند با يكديگر قابل تبيين و تفسيرند و نيز حوزه‏هاى مختلف حقوق، اقتصاد، اخلاق و... اسلام در تعامل با يكديگر قرار دارند و در عمل هم عدالت، تنها از تحقق همه جانبه ديدگاهها و احكام دين در حوزه‏هاى مختلف حاصل مى‏شود.

شارع مقدس تفاوت‏هاى تكوينى و طبيعى ميان زن و مرد را در تعيين وظايف ايشان لحاظ كرده، به همين جهت نقش زن و مرد در اجتماع و به ويژه خانواده يكسان نيست، بلكه هر يك با در نظر گرفتن ناهمگونى طبيعى شان نقش و وظايف ويژه‏اى را بر عهده دارند در حالى كه اين نقش‏ها مكمل يكديگرند.

تفاوت نقش‏ها و وظايف لزوماً اختلاف در حقوق را به دنبال خواهد داشت.

همچنين نگرش مستقل به حقوق اسلامى با قطع نظر از ساير ابعاد انسانى و اجتماعى دين هم غلط است و ما نمى‏توانيم حوزه حقوق را از حوزه اخلاق جدا كنيم، واقعيت اين است كه حقوق تنها عهده دار بهنجار سازى بخشى از واقعيات اجتماعى انسان است و بخشى اساسى آن بر عهده حوزه اخلاق است. تفحص در چند و چون دستورات اخلاقى اسلام، در مورد مسايل تربيتى و آداب معاشرت با زنان و دختران مشخص مى‏سازد كه در اين دستورات رعايت جانب زن به شدت مورد توجه بوده است.

آداب اسلامى و سيره معصومين (سلام‏الله عليهم اجمعين) از ابتدا دختر را مايه خير و رحمت مى‏شمارد: «قال رسول‏الله (صلى‏الله‏عليه‏وآله): البنات هم المشفقات، المجهزات، المباركات(12) رسول رحمت (صلوات‏الله عليه) مى‏فرمايد: دختران، دلسوز و كمك كار و پر بركت هستند.»

و در عين حال تربيت صحيح شايسته وى را ارج مى‏نهند:«قال رسول الله(صلى‏الله‏عليه‏وآله): من كانت له ابنة فأدبها و أحسن أدبها و علمها فأحسن تعليمها فأوسع عليها من نعم الله التى أسبغ عليه كانت له منعة و سترا من النار.(13) هر كس دخترى داشته باشد كه او را به خوبى تربيت كند و به نيكى دانش بياموزاندش و از آن چه كه خداوند به او ارزانى داشته به فراوانى بر دخترش نثار كند، آن گاه براى او مانع و پوششى از آتش جهنم خواهد بود.»

احترام به او را شايسته كرامت انسانى مى‏داند: «قال رسول الله(صلى‏الله عليه‏وآله): ما اكرم النساء الا كريم و ما اهانهن الا لئيم.(14) زنان را جز بزرگواران بزرگ نمى‏دارند و جز لئيمان پست نمى‏شمارند.»

و به دست آوردن دل دختر و سرور وى را موجب گشايش و سرور جاودانه مى‏دانند: «قال رسول الله(صلى‏الله‏عليه‏وآله): ان الله تبارك و تعالى على الاناث أرأف منه على الذكور و ما من رجل يدخل فرحة على امرأة بينه و بينها حرمة الا فرحه الله تعالى يوم القيامة (15) خداوند بر زنان بيش از مردان مهربان است، هيچ مردى نيست كه يكى از زنان محارم خود را شاد كند مگر آن كه خداوند در روز قيامت او را شاد و مسرور سازد.»

و حتى در اين مورد از نكات ظريف تربيتى غافل نمانده‏اند: «قال رسول الله(صلى‏الله عليه‏وآله) من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله كان كحامل الصدقة الى قوم محاويج و ليبدء بالاناث قبل الذكور، فانه من فرح ابنته فكأنما اعتق رقبة من ولد اسماعيل(16) كسى كه بازار مى‏رود و تحفه‏اى براى خانواده خود مى‏خرد همچون كسى است كه مى‏خواهد به نيازمندانى كمك كند و هنگامى كه مى‏خواهد تحفه را تقسيم كند بايد نخست به دختر و بعد به پسر بدهد و چون دختر را شاد و مسرور كند چنان است كه گويى بنده‏اى از فرزندان اسماعيل(عليه‏السلام) را آزاد كرده است.»

و پس از آن شاكله نظام حقوقى اسلامى به گونه‏اى است كه زمانى كه دختر به مرحله تكليف وارد شد، امنيت اقتصادى و سياسى وى را به رسميت شناختن حق مالكيت و حق انتخاب و رأى، تأمين مى‏كند و حتى با واردى چون دستور به حجاب براى زن مسلمان، امنيت وى را براى حضور سالم و سازنده در اجتماع تضمين مى‏نمايد.

نظام جمهورى اسلامى ايرانى، به دليل آن كه مبانى فقهى اسلام را به عنوان زير ساخت‏هاى حقوقى خويش برگزيده است و در مواردى همچون ارث و ديه سهم زن را نصف سهم مرد قرار داده است همواره مورد انتقاد كشورهاى غربى و كميسيون‏هاى حقوق بشر بوده است. در حالى كه آن چه از مرور اجمالى نظام حقوقى ايران بر مى‏آيد اين است كه اين نظام بر پايه مطلوبى از رعايت حقوق اجتماعى زنان استوار شده است. به صورتى كه در تدوين بسيارى از قواعد و مقررات، تفكيك جنسى مورد نظر قانون گذار نبوده است. در حوزه‏هاى حقوق تجارت، حقوق اساسى، حقوق ادارى و مقررات استخدامى و تأمين اجتماعى، حقوق مالياتى، حقوق فرهنگى و آموزشى تفاوت و تمايز چندانى بين زنان و مردان وجود ندارد. اما در حوزه‏هاى حقوق مدنى و حقوق كيفرى، زن و مرد در برخى موارد شامل قوانين متمايزى مى‏شوند. از آن جا كه اين پژوهش قصد پاسخ گويى به اشكالات وارده به اين موارد شامل قوانين متمايزى مى‏شوند. از آن جا كه اين پژوهش قصد پاسخگويى به اشكالات وارده به اين موارد را ندارد، به طور اجمال اين نكته يادآورى مى‏شود كه: شاكله اين نظام حقوقى حاكى از رعايت «عدالت» بين زن و مرد است زيرا كه: «إن الله يأمر بالعدل و الاحسان»(17) و آن دسته از قوانينى هم كه به ظاهر حكايت از تفاوت بين زن و مرد مى‏كنند، داراى دلايل منطقى و عقلانى هستند كه منتهى به رعايت اعتدال ميان زن و مرد مى‏شوند. به ديگر بيان اسلام براى زن ومرد حقوقى مساوى قائل است، هر دو از حق ارث، ديه، قصاص و... برخوردارند. اما اين تساوى به معنى تشابه و يكنواختى در حقوق ايشان نيست: «آن چه مسلم است اين است كه اسلام حقوق يك جور و يكنواختى براى زن و مرد قائل نشده است، ولى اسلام هرگز امتياز و ترجيح حقوقى براى مردان نسبت به زنان قائل نيست. اسلام اصل مساوات انسان‏ها را درباره زن و مرد نيز رعايت كرده است. اسلام با تساوى حقوق زن و مرد مخالف نيست با تشابه حقوق آن‏ها مخالف است.»(18)

زمينه‏هاى بروز مسايل زنان

با توجه به آن چه كه آمد مى‏توان زمينه‏هاى بروز و ظهور مشكلات و مسايل حقوقى مربوط به زنان را در حوزه‏اى غير از حوزه قانون گذارى نظام اسلامى جستجو كرد. اين زمينه‏ها را مى‏توان به دو بخش عمده تقسيم كرد كه به صورت غير مستقيم در تدوين و اجراى قوانين مؤثر هستند، كه به ترتيب ميزان تأثير عبارتند از: اول بسترهاى گوناگون فرهنگ ملل و اقوام مختلف (كه محمل اين قوانين قرار مى‏گيرند و دوم ويژگى «فقه» اسلامى در عرصه استنباط احكام.

به بيان ديگر، آن چه از مشكلات زنان در اين نظام مشاهده مى‏شود بيش از آن كه ناشى از احكام شريعت باشد، ناشى از فرهنگ عمومى حاكم در جوامع است كه آداب و سنن، عقايد و باورهاى قومى و حتى خرافه را شامل مى‏شود. آيت‏الله ابراهيم امينى در اين مورد مى‏فرمايند: «مردهاى ما غالباً مردانه فكر مى‏كنند و شايد اگر بى طرفانه قضاوت مى‏كردند وضع ما خيلى با حالا فرق مى‏كرد.»(19) همين زير ساخت‏هاى فرهنگى در يكايك افراد جامعه به علاوه باورهاى شخصى و سليقه‏اى مسؤولين و زمامداران، زمينه اجراى صحيح و يانادرست احكام و دستورات دينى را فراهم مى‏آورد. چنان كه پيش از اين، عملكرد طالبان در افغانستان، با آن كه تحت لواى نظام اسلامى صورت مى‏گرفت، خاستگاهى جز خرافه و جهل و برداشت‏هاى غلط از دين نداشت. حجت الاسلام و المسلمين سيد محمد خاتمى نيز معتقد است كه: «واقعيت اين است كه وضعيت امروز زنان در كشورهاى اسلامى بيش از آن كه ملهم از آموزه‏هاى اسلام باشد، متأثر از فرهنگ، سنت، عادات و رسوم و از همه مهمتر مناسبات سياسى، اجتماعى، اقتصادى و فرهنگى آنان است. به اين ترتيب تبيين ديدگاه واقعى اسلام در زمينه نقش، جايگاه، حقوق و تكاليف زنان با عنايت به مقتضيات زمان، مكان و تحولات عظيم اجتماعى، چهره حقيقى و زيباى دين خدا را به جهانيان نشان خواهد داد.»(20)

همچنين برداشت‏هاى متفاوت فقها در حوزه احكام، كه از ويژگى‏ها و امتيازات فقه جواهرى و از نشانه‏هاى پويايى و حيات آن مى‏باشد در عين حال موجب القاى اين مطلب گرديده است كه مى‏توان براى يك سؤال واحد در حوزه احكام، پاسخ هايى متفاوت يافت مانند: مسئله ارث بردن زن متوفى از اموال غير منقول وى، كه در اين مسأله بسيارى از علما معتقدند كه همسر از اين اموال ارثى نمى‏برد. اما در مقابل عده‏اى ديگر از ايشان رأى به ارث بردن زن از قيمت اين اموال و يا حتى خود اين اموال مى‏دهند. تفاوت آراء و فتواى مجتهدان و علماى حوزه دين در اين گونه مسائل به خود خود نمى‏تواند مشكل ساز باشد، چرا كه قوانين مدنى بر اساس اقوال مشهور مجتهدان تقنين گرديده‏اند، اما بزرگ نمايى اين مطالب در رسانه‏هاى عمومى سطح توقعات جامعه را تغيير داده و خواست عمومى را به سمت و سوى خاصى از اين فتواها متمايل مى‏گرداند. در عين حال ارتباط تنگاتنگ قانون با فقه و فقها در حوزه‏هاى وضع و تقنين و نظارت بر تصويب و نيز اجرا، موجب گشته كه مشكلات ناشى از قانون گذارى و مسائل گريزناپذير در زمان اجراى اين قوانين تا حدودى متوجه عالمان دين گردد. به ويژه آن كه در مسائل مربوط به زنان، تطبيق شريعت و فقه با شرايط عصر جديد كمتر مورد توجه قرار گرفته است و حل و فصل اين مسئله، توجه و نظر ويژه عالمان و فقيهان را مى‏طلبد.

براى اثبات اين مدعا، محدوده بحث را تنگ‏تر كرده و بخش كوچكى از قوانين حقوقى مربوط به زن، يعنى «ارث» را پى مى‏گيريم. بررسى وضعيت ارث زن در گستره تاريخ، دوره‏هاى چندى را معين مى‏كند كه اين دوره‏ها با اندكى فراز و نشيب و تقدم و تأخر زمانى در بين ملل مختلف وجود داشته است: دوره اول ؛ ارث از طريق زن منتقل مى‏شد و وارثنى نيز فقط زن بودند. دوره دوم؛ كه زنان به طور كلى از ارث محروم بودند و يا بهره اندكى از آن داشتند. دوره سوم ؛ وضعيت حقوقى زن بهبود يافته و به نسبت به دوره قبل از سهم الارث بيشترى برخوردار بوده است.(21) جايگاه زن و ميزان برخوردارى وى از ارث، در هر يك از اين دوران‏ها روشن مى‏سازد كه تفاوت ارث زن و مرد، ريشه در فرهنگ رايج آن زمان دارد. خانواده عمده‏ترين نهاد هر يك از اين دوران‏ها است كه زن و مرد به عنوان دو ركن متمايز نقش‏هاى اصلى خويش را در آن بر عهده دارند. در نهاد خانواده به هر حال تؤمين معاش خانواده حداقل بر عهده يك ركن «نان‏آور» است كه مى‏تواند مرد يا زن باشد.(22) به همين جهت بين نقش يك ركن (نان آور) با ركن ديگر تفاوت وجود دارد، اما لزومى ندارد كه اين تفاوت با تبعيض همراه بوده و تنها منافع مرد يا زن را برآورده سازد بلكه بايد سمت و سوى آن برآورده ساختن نيازهاى مشترك و خواسته‏هاى ويژه همه اركان خانواده باشد. اما باز نگرى تاريخ چند هزار ساله بشر بيانگر اين است كه اين تفاوت همواره منجر به رويكردهاى تبعيض‏آميز بوده و عنصر تفاوت همواره تحت تأثير خصلت‏هاى فرهنگى جوامع، نمودهاى تبعيض آميز يافته است. كوشش اين مقاله بر آن است كه تفاوتى را كه برگرد اين عنصر تاريخى پيچيده از يكديگر تفكيك كرده و با ذكر نمونه‏هاى تاريخى، عنصر فرهنگى مزبور را آشكار سازد. به همين جهت در اين قسمت از پژوهش بى آن كه قصد تأييد يا رد مكتب، دين يا آيين خاصى را داشته باشد اين ادوار را با توجه به قول وقايع نگاران و جامعه شناسان به تصوير مى‏كشد.

1) چون خاستگاه انديشه صاحب مقاله بنيادهاى كلامى و عقيدتى اسلام است، ادله خويش را لزوماً بر همين اساس متكى مى‏نمايد.

2) نساء1/.

3) نحل / 97.

4) ر.ك: آيت‏الله جوادى آملى، زن در آينه جلال و جمال، ص 76-65.

5) ر.ك: به گرى، جان، مردان مريخى، زنان ونوسى، مهدى قراچه داغى، نشر پيكان، چاپ پانزدهم، ص 37-19.

6) همان، ص 54-38.

7) همان، ص 118-78.

8) همان 119-170.

9) ديدگاههاى فقهى در خصوص عهد نامه محو كليه اشكال تبعيض عليه زنان، به نقل از: آيت الله سيد محمد شاهرودى، ص 83.

10) هر چند كه عبارت حقوق طبيعى (wolster) حكايت از يك مكتب حقوقى خاص با اصول و مبانى و قواعد ويژه خود دارد اما منظور نگارنده در اين پژوهش عبارت است از: «حقوقى كه به موجب مطابقت آن حقوق با نظم و قانون الهى به افراد آدمى تعلق مى‏گيرد، مانند حق زندگى، حق آزادى و حق مالكيت و نيز حق شركت در تشكيل حكومت و به طور كلى در بردارنده يك سلسله حقوق ازلى و ابدى و لا يتغير و غير قابل تجزيه است كه مشمول مرور زمان نيست و عموم افراد بشر از هر فرد و هر جنس، صرف نظر از رنگ و پوست و ميزان ثروت و موقعيت اجتماعى را شامل مى‏شود.» براى اطلاع بيشتر از مكتب حقوق طبيعى، ر.ك: به درآمدى بر حقوق اسلامى، دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، ص 96-89.

11) مرتضى مطهرى، نظام حقوق زن در اسلام، ص 123-122.

12) كنز العمال، حديث 49399.

13) همان، حديث 45391.

14) همان، حديث 44942.

15) فروع كافى، ج 6، ص 6.

16) وسائل الشيعه، ج 15، ص 227.

17) نحل/ 90.

18) مرتضى مطهرى، نظام حقوق زن در اسلام، ص 115.

19) ماهنامه پيام زن، شهريور 76، شماره 66، ص 4، به نقل از آيت الله ابراهيم امينى.

20) روزنامه ايران، پيام به همايش مشاركت سياسى زنان در كشورهاى عضو كنفرانس اسلامى، 29/7/81، ص 4.

21) اين سه دوره در قسمت‏هاى بعدى مقاله به تفصيل مورد بررسى قرار مى‏گيرند.

22) با عنايت به اين نكته كه در فرهنگ دينى اين وظيفه بر عهده مرد نهاده شده و در شرايط عادى مرد ركن «نان آور» خانواده است.